

---

## روش‌شناسی مواجهه امام علی علیه السلام با فرهنگ اخلاقی جاهلیت در نهج البلاغه

---

محسن قاسم‌پور\* / پروین شناسوند\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۳

### چکیده

مطالعه چپستی فرهنگ اخلاقی جاهلیت و واکاوی ابعاد گونه‌گون آن یکی از موضوعات قابل بررسی و زمینه‌ساز شناخت بهتر آموزه‌های قرآن و حدیث است. نظام اخلاقی برآمده از عقیده و تفکر جاهلیت، در نهج البلاغه بازتاب یافته و مواضع امام علیه السلام در برابر دین و عقیده و اخلاق جاهلی از مجموعه فرمایش‌هایشان کاملاً آشکار است. در این پژوهش فقط فرهنگ اخلاقی جاهلیت از منظر امام مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ نگارندگان می‌کوشند مواجهه امام علی علیه السلام با آن فرهنگ را به سه روش توصیفی، ارزش‌دوارانه و انکاری تحلیل کنند. بدین‌سان این پژوهش به این دستاورد رسیده که امام در نهج البلاغه به نفی و انکار کامل اخلاق جاهلی پرداخته است و هیچ بعدی از ابعاد اخلاق جاهلی را مورد تأیید قرار نداده‌اند. این دیدگاه به‌ویژه در مقایسه با تحلیل دیگر نویسندگانی همچون ایزوتسو - که در باب جاهلیت پژوهش‌هایی داشته - متمایز است؛ چرا که آنان در شرح مفاهیم اخلاقی جاهلی و با ذکر صفاتی مثل سخاوت و شجاعت جاهلی گاهی خواسته‌اند آنها را به‌عنوان نقاط برجسته اخلاقی آن عصر - در میان انواع ویژگی‌های منفی اخلاقی - برجسته سازند، اما در نهج البلاغه و از زاویه نگاه امام صفات مذکور نیز، در خدمت غرور و اهداف شخصی قبیله‌گرایانه به‌عنوان مصداق بارز اخلاق منفی جاهلانه توصیف شده است.

### واژگان کلیدی

جاهلیت، اخلاق، نهج البلاغه، فرهنگ، خشونت.

## طرح مسأله

یکی از محوری‌ترین موضوعات نهج‌البلاغه، انسان‌شناسی است. شناخت فراز و فرود فرهنگ انسان در طول تاریخ آفرینش، توسط انسان‌شناسی بزرگ مانند امام علی علیه السلام حاوی مطالب درخور توجهی است که نه تنها آگاهی از آن برای مسلمانان، که برای پیروان سایر ادیان نیز درس‌آموز و سودمند است. گزارف نخواهد بود اگر گفته شود، نهج‌البلاغه به‌مثابه تفسیر وحی الهی بیش از هر چیز، موضوع انسان را در گفته‌های خود مورد توجه و تأکید قرار داده است. بر این اساس یکی از جنبه‌های مهم معطوف به انسان‌شناسی در این کتاب، اطلاع از سیمای فرهنگی - اجتماعی انسان قبل از اسلام و واکاوی ارزش‌های حاکم بر فرهنگ دورانی است که از آن با عنوان فرهنگ جاهلیت یاد می‌شود. آنچه مسأله اصلی این پژوهش را به خود اختصاص داده و پرسش بنیادین این مقاله را تشکیل می‌دهد، این است که امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، در مواجهه با فرهنگ جاهلیت و تبیین سیمای انسان جاهلی چه روشی دارد؟ آیا می‌توان مشابهت‌هایی را از حیث روشی، با روش رویارویی قرآن کریم با چنین فرهنگی، پیرامون این موضوع جستجو نمود؟

## مقدمه

نهج‌البلاغه سخنان امام علی علیه السلام در قالب خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار، دربر دارنده مطالب گوناگونی است. بی‌تردید اهمیت این مطالب موجب گردیده محققان و شارحان مسلمان و حتی غیر مسلمان، موضوعات مختلف این کتاب را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. برخی از منظر ادبی و به‌عنوان یک اثر فاخر و سترگ عربی و نثری در اوج بلاغت دانسته‌اند. برای نمونه می‌توان از جاحظ، ادیب و متکلم بزرگ معتزلی یاد کرد که در *البيان والتبيين* و شرح صد کلمه درباره کلام علی علیه السلام سخن رانده است. (بنگرید به: جاحظ، ۱: ۱۴۰۵ / ۲۴۲؛ مطهری، ۱۳۸۶: ۳۹ - ۳۲) در میان غیر مسلمانان کسانی مانند، جرج جرداق، میخائیل نعیمه (بنگرید به: جرج جرداق، ۱۹۵۶: ۷ - ۶) جرجی زیدان، توماس کارلایل، پطروشفسکی، کارل بروکلمان به نهج‌البلاغه و مضامین آن نگریسته‌اند. (نادم، ۱۳۸۸: ۱۱) از سوی دیگر در میان اهل سنت، شارحانی نظیر ابن ابی الحدید و شیخ محمد عبده به شرح این کتاب پرداخته‌اند. حتی کوشش کسانی از گذشتگان که به نقد این کتاب اقدام نموده و البته پاسخ‌هایی هم دریافت کرده‌اند (بیهقی، ۱۳۶۷: ۱۰ - ۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۷۶) از ابن خلکان عالم شافعی قرن هفتم گرفته تا ابن تیمیه فقیه و محدث و متکلم حنبلی قرن هشتم و هشتم و شمس‌الدین ذهبی مورخ و تراجم‌نگار قرن هشتم و ابن حجر عسقلانی محدث و فقیه و مورخ قرن

هشتم (بنگرید به: ابن خلکان اربلی، بی تا: ۳ / ۴۱۶؛ ۲ / ۳۷۵؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۲۱ - ۱۱۹؛ شمس‌الدین ذهبی، بی تا: ۳ / ۲۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴ / ۲۲۳) تا معاصرینی مانند شوقی ضیف، طه حسین و دیگران، کوشش همگی بیانگر اهمیت و تأثیر تاریخی این کتاب بزرگ در میان جامعه بشری است. بنابراین توجه به این اثر ماندگار و تاریخی فقط از آن شیعیان نبوده است. از دیگر سو، مطالعه پیرامون جاهلیت و واکاوی مفهوم آن در نهج‌البلاغه از دو لحاظ تاریخی و فرهنگی - معرفتی، دارای اهمیت بوده؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از لابه‌لای مضامین این کتاب بلند، مؤلفه‌های آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و در پی آن نگاه امام علیه السلام را به این پدیده تاریخی - فرهنگی به تصویر کشید.

### مفهوم شناسی

با توجه به دیدگاه‌های گوناگون صاحب‌نظران در این موضوع، تبیین دو مفهوم اساسی به مثابه زیرساخت این مقاله ضروری می‌نماید؛ که یکی مفهوم فرهنگ و دیگری واژه جاهلیت است.

#### یک. فرهنگ

یکی از واژگان کلیدی در این نوشتار واژه فرهنگ است. این اصطلاح بیشتر واژه‌ای است که در مباحث انسان‌شناسی به کار می‌رود، البته در حوزه جامعه‌شناسی نیز از آن سخن به میان می‌آید. ادوارد بارنت تایلور، انسان‌شناس بریتانیایی است که ضمن یکسان انگاشتن فرهنگ و تمدن، در تعریف فرهنگ چنین گفته است: «فرهنگ عبارت است از مجموعه علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار و عقاید، اخلاقیات، مقررات و قوانین، آداب و رسوم و سایر آموخته‌ها و عاداتی که انسان به‌عنوان یک عضو از جامعه کسب می‌کند». (محسنی، ۱۳۶۳: ۱۶۴)

برخی بر این باورند که این دانش‌ها و بینش‌ها و آداب و رسوم و باورها وقتی در یک ملت یا جامعه نهادینه شد و به‌عنوان مبنای کنش و واکنش‌های آحاد یک جامعه پذیرفته شد، در واقع فرهنگ آن جامعه تشکیل یافته است. (بنگرید به: رستمی، ۱۳۹۲: ۱۰)

#### دو. جاهلیت

دومین اصطلاح مهم قابل بررسی در این بحث، اصطلاح جاهلیت است. از جاهلیت دو تصویر می‌توان داشت. یک دوره زمانی تاریخی و دیگری مجموعه‌ای از مفاهیم که بیشتر ناظر بر مفاهیم اخلاقی خاص است. در این میان آنچه که به واسطه آن عالمانی را برانگیخت تا به جاهلیت به‌عنوان

یک دوره تاریخی بنگرند، کاربست واژه «جاهلیه الاولی» در قرآن است. (احزاب / ۵۳) بر این اساس کسانی مانند جوادعلی، مورخ برجسته تاریخ و فرهنگ قوم عرب، فاصله زمانی میان پیامبرانی مانند نوح تا ادریس، آدم تا نوح، موسی تا عیسی و یا یحیی تا حضرت محمد ﷺ را مصداق جاهلیت اولی دانسته‌اند. (جواد علی، ۱۴۱۳: ۱ / ۱۰ - ۹) جرجی زیدان تاریخ‌نگار نیز، عصر پیش از تاریخ تا سده ۵ میلادی را مصداق جاهلیت نخستین دانسته است. (جرجی زیدان، ۱۹۵۷: ۱ / ۳۲ - ۲۹) در برابر این جاهلیت، «جاهلیت اُخری» قرار دارد که محدوده تاریخی ۱۵۰ ساله؛ یعنی تا زمان بعثت پیامبر ﷺ را دربر می‌گیرد. (شوقی ضیف، ۱۹۶۰: ۲۸) البته همه اینها بر اساس حدس و گمانه‌زنی این مورخان و عالمان است.

تصویر دیگر، تصویری از جاهلیت است که در آن جاهلیت، عبارت است از مفاهیمی خاص که بیشتر رفتارهایی مبتنی بر خشونت، تندمزاجی، تفاخر و تنافس قبیله‌گرایانه، بی‌خردی، خوی استکباری، انتقام و سرکشی در آن محوریت دارد. این همان تصویری است که از مطالعه و بررسی واژه جاهلیت در قرآن - به‌ویژه با در نظر داشتن سیاق و بافت چنین عبارت‌هایی - که در قالب تعبیرهایی مانند: ظنّ الجاهلیه (آل عمران / ۱۵۴)، حکم الجاهلیه (مائده / ۵۰)، تبرج الجاهلیه (احزاب / ۳۳)، حمیه الجاهلیه (فتح / ۲۶) به‌کار رفته، به‌دست می‌آید. همچنین این نکته غیر قابل انکار است که جاهلیت برآمده از کلمه جهل، بیش از هر چیز، در برابر مفهوم عقل عملی قرار دارد تا علم و این موضوعی است که افزون بر برداشت از آیات قرآنی، در روایات و عناوین ابواب برخی کتب حدیثی، مانند کتاب *الکافی* نیز شواهدی دارد. شاهد مثال اولین کتاب حدیثی *الکافی*، به نام کتاب العقل و الجهل است، که به‌طور آشکار تقابل عقل و جهل را خاطر نشان می‌کند. این مهم در پژوهش‌های واژه‌شناختی معناشناسانی مانند ایزوتسو نیز، از رهگذر تحقیقات جدیدشان در این حوزه که مبتنی بر واکاوی‌های قومی - زبان‌شناختی است، بازتاب یافته و دیده می‌شود. (بنگرید به: ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۷۰ - ۵۴)

آنچه ما در جستار پیش‌روی بر اساس آن، موضوع جاهلیت را در آموزه‌های نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌دهیم، توجه به جاهلیت از منظر اخلاق جاهلی و معیشت جاهلیت است؛ به‌بیانی دیگر می‌خواهیم تأکید کنیم منظور از جاهلیت در این نوشتار، یک سرشت است نه یک دوره‌ای گذرا به لحاظ تاریخی. در این پژوهش، جاهلیت، از این خاستگاه و منظر با سه روش توصیفی، تحلیلی و ارزش داورانه، بررسی شده است.

### روش‌های امام علی علیه السلام در مواجهه با فرهنگ جاهلی

امام علی علیه السلام با پیروی و یا تأثر از نوع مواجهه وحی قرآنی با چنین فرهنگی، از سه روش ذیل در

نهج‌البلاغه استفاده کرده است:

الف) روش توصیفی

ب) روش مبتنی بر ارزش داوری

ج) روش توصیه‌ای

شایسته است هر کدام از این سه روش به‌طور جداگانه و با استناد به سخنان امام مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

### یک. روش توصیفی

در این روش ما با عبارت‌هایی در نهج‌البلاغه مواجه می‌شویم که بیانگر تصویری از هر کدام از ابعاد مورد اشاره است، برای مثال همان‌گونه که قرآن در یک برش تاریخی، گوشه‌ای از وضعیت اخلاقی حاکم بر عرب - و جماعت بت‌پرست مشرک - قبل از نزول را در شبه جزیره عربستان ترسیم و با یادکرد مقوله‌هایی نظیر پندارهای جاهلانه، داوری‌های ناآگاهانه، و خودنمایی‌هایی از سر بی‌خردی جاهلیان، ما را به آگاهی‌هایی رهنمون می‌شود؛ در سخنان امام علی علیه السلام نیز ما به اطلاعات ارزشمند تاریخی درباره گروهی از مردم دست می‌یابیم که بیشتر در قالب حاکمیت قبیله‌ای می‌زیستند. این آگاهی‌ها در قالب تعابیری دیگر، ولی در همان راستا و ناظر بر محورهای یادشده است. این روش را در موارد ذیل می‌توان پیگیری کرد.

### ۱. ویژگی کلی جاهلیت

فرازهایی از کلام امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، ما را بر ویژگی‌های کلی جاهلیت آگاه می‌سازد. عبارت‌های مولای متقیان در توصیف این دوره بر ابعاد دینی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی حاکم بر آن روزگار ناظر است. گزارش‌های نهج‌البلاغه پس از قرآن، به مثابه واقع صادق، در انعکاس رویدادهای تاریخی قبل از اسلام، از اعتبار و اصالتی غیرقابل خدشه برخوردار است. بنابراین، شناخت ابعاد کلی این دوره تاریخی، از سوی گزارشگری که سخنانش از هرگونه خطا و لغزش به دور است، از اهمیتی خاص برخوردار است.

ذکر یک نکته در اینجا بسیار ضروری است و آن در نظر داشتن تفاوت نگرش امام با توصیف برخی مقوله‌های اخلاقی جاهلیت بوده که به‌مثابه فضیلت ادعا شده است. ایزوتسو در انعکاس این مقوله‌ها به ویژه با استناد به اشعار جاهلی کوشش کرده سیمای واقعی این اخلاقیات را تبیین کند، که غالباً هم، موفق عمل کرده و سخن او در بیشتر موارد صواب است؛ در عین حال به‌نظر می‌رسد در

جاهایی نیز سخن او قابل نقد و بلکه می‌توان گفت با نگرش امام علی علیه السلام تناسب و هماهنگی ندارد، برای مثال هنگامی که وی از فضیلت سخاوت جاهلی سخن می‌گوید چنین خاطرنشان کرده است: «... گذشته از این ایده‌آل و کمال مطلوب عرب بدوی از سخاوت، چیزی که عارض و یا ناسازگار با تعالیم اصلی دین اسلام باشد، دربر ندارد.» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۱۵۴) این در حالی است که خود ایزوتسو در جایی دیگر در باب سخاوت جاهلی این چنین گفته است: «سخاوت شوق و شور عمده‌ای بود که عرب داشت و بیش از آنکه یک فضیلت باشد، داعیه و خواهش کور غیرقابل مقاومتی بود که در دل او ریشه دوانیده بود.» (همان: ۱۵۳) بر این اساس این تعریف از سخاوت جاهلی که ایزوتسو به‌درستی آن را تعریف کرده، مورد تأیید آموزه‌های دینی و قرآنی نبوده و از منظر امام علی علیه السلام هم مورد انکار است. درباره شجاعت و وفاداری هم داستان از همین قرار است. ایزوتسو بر این باور است این فضیلت‌ها وقتی به حوزه اسلام وارد شد تحول یافت و مثلاً «شجاعت وحشیانه و سبعانه که نسبت به آن خودستایی می‌کردند» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۱۷۵) با آنچه دلیری و شجاعت مبتنی بر آموزه‌های قرآنی است، متفاوت شد. بدین‌سان، مقوله‌ای مانند وفاداری و امانت نیز مفهوم تحول‌یافته‌ای است که اسلامی شد.

به این ترتیب آنچه که روزگاری فضیلت‌های جاهلی محسوب می‌شد، در گفتمان دینی - معرفتی و بر اساس آموزه‌های قرآن و نهج‌البلاغه به‌لحاظ مفهومی متحول گردید. بنابراین امام علی علیه السلام به‌عنوان شاگرد مکتب وحی در بیان و توصیف اخلاق جاهلی به پیروی از قرآن، جنبه مثبتی برای این نوع اخلاق قائل نیست. با عنایت به آنچه گفته شد مناسب است برخی عبارتهای امیرمؤمنان علیه السلام در بازتاب خصوصیات جاهلیت مرور شود. امام در جایی رابطه بعثت پیامبر با دوره جاهلی و بازنمودن اوصاف آن را چنین بیان می‌کند:

بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ وَلَا مَنَارٌ سَاطِعٌ وَلَا مَنَهَجٌ وَاضِحٌ. (خطبه ۱۹۶)

او را برانگیخت هنگامی که نه نشانه‌ای بر پا بود و نه چراغی پیدا و نه راهی هویدا.

برخی شارحان نهج‌البلاغه بر این باورند که مقصود از عدم برپایی علم حق، و روشن نبودن چراغ هدایت، فقدان اینان در دوره جاهلیت بوده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۰ / ۱۷۶)

واژه «منار» در این تعبیر به گفته یکی دیگر از شارحان، تعبیری کنایی برای کتب آسمانی و دستورالعمل‌های پیامبران است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۲۱) در عصر جاهلیت اثری از این کتاب‌های آسمانی نبود و اگر هم برخی پیروان ادیان دارای کتاب آسمانی بودند، این کتاب‌ها آن‌چنان

دچار تحریف و دگرگونی شده بود که فرسنگ‌ها با محتوای اصیل خود فاصله داشتند. از این رو آنان به جای هدایت‌پذیری از این کتب وحیانی، دچار ضلالت محض بودند. محمدتقی شوشتری شارح نهج‌البلاغه بر این عقیده است که مقصود امام از عبارت «لا علم قائم» یعنی برای آنان، معلم و هدایتگری که راه را بنماید وجود نداشت. (شوشتری، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۴۷) امام علی علیه السلام در سخنی دیگر گمراهی آشکار در دوره جاهلیت را این‌گونه تصویر می‌کند:

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَبْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَرْكَبَتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَحَقَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ حَيَارِي فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ. (خطبه ۹۵)

او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند و بیراهه فتنه را می‌پیمودند. هوا و هوسشان سرگشته ساخته، بزرگی‌خواهی‌شان به فرودستی انداخته. از نادانی جاهلیت خوار، سرگردان و در کنار ناستوار به بلای نادانی گرفتار.

در عبارت فوق، واژه «حاطبون» برگرفته از حاطب لیل است. به معنای کسی که در شب هیزم جمع‌آوری می‌کند. از آنجا که شخص جمع‌آوری کننده هیزم، در شب نمی‌بیند و یا نمی‌داند چه چیزی را جمع کرده، در فرهنگ عرب هم متناسب با این وضعیت به کسی که در بند گفتار خود نیست و هر چیزی را می‌گوید و یا هر سخن درست و نادرستی را بر زبان می‌راند، این تعبیر را درباره وی به کار می‌برند. (بنگرید به: ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۷ / ۶۶) بر مبنای سخن امام علیه السلام این انسان گمراه است که به چنین وادی‌ای گام می‌نهد و در عصر جاهلیت، گفتار مردم از چنین خصوصیتی برخوردار بوده است. از سوی دیگر در برخی نسخه‌ها به جای واژه حاطبون، خابطون آمده است (برگرفته از کلمه خبط)، به معنای کسی که راه هدایت را نمی‌پیماید؛ از این رو در شرح نهج‌البلاغه *مناهج البراعه* در معنای آن آمده است: «خابطون: السیر علی غیر هدی». (خویی، ۱۳۵۸: ۷ / ۱۱۳) بر این اساس در روزگار جاهلیت، مردم در طریق هدایت گام نمی‌نهادند و همانند کسی که مقصد و هدفی ندارد، سرگردان بودند. همچنین در عبارت یادشده از امام علیه السلام تعبیر «الجاهلیه الجهلا» هم درخور توجه است. این تعبیر به معنای غایت و نهایت جهالت است. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۹۵) به عبارت دیگر اگر برای جهالت حد و نهایت یا عمقی را بتوان تصور کرد، این نهایت جهل، در دوره جاهلیت قبل از اسلام اتفاق افتاده است.

اوصاف دیگری که در تبیین این دوره در کلام امام مشهود است این عبارت است:

أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتَرْتَهُ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولَ هَجْعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ اعْتِرَافًا مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارًا مِنَ الْأُمُورِ وَ

تَلَطَّ مِنَ الْحُرُوبِ وَالْدُنْيَا كَاسْفَةِ النَّوْرِ ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ عَلَيَّ حِينَ اضْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا وَإِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَ[إِعْوَارٍ] اغْوَارٍ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرِّدَى فِيهَا مُتَجَهِّمَةً لِأَهْلِهَا عَابِسَةً فِي وَجْهِ طَالِيهَا ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَطَعَامُهَا الْحَيْفَةُ وَشِعَارُهَا الْحَوْفُ وَدِنَارُهَا السَّيْفُ. (خطبه ۸۹)

او را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند و مردمان در خوابی دراز می‌غنودند؛ اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگ‌ها فروزان، جهان تیره، فریب دنیا بر همه چیره، باغ آن افسرده، برگ آن زرد و پژمرده، از میوه‌اش نومید، آبش در دل زمین ناپدید، نشانه‌های رستگاری ناپیدا، علامت‌های گمراهی هویدا، دنیا با مردم خود ناخوشرووی و با خواهنده خویش ترش روی، بارش محنت و آزار، خوردنی آن مردار، درونش بیم، برونش تیغ مرگبار.

در این جمله‌ها جنگ‌های گسترده در شبه جزیره عربستان به آتشی سوزان تشبیه شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۲۰) از آنجا که آتش، همه چیز را نابود می‌کند، بر این اساس جنگ‌های فراگیر و نشأت گرفته از عصبیت‌های جاهلی گویا همه چیز آنان را به ورطه نابودی و اضمحلال کشانده بود. تشبیهات دیگر در جملات امام، مانند نبودن نور هدایت (کاسفه النور) و سیطره غرور و فریب بر حقیقت و راستی، در گفتمان و فرهنگ جاهلیت درخور هرگونه توجه است. نومیدی، خشونت و بدخلقی بین مردمان در این عبارات برجسته می‌نماید.

در یک جمع‌بندی کلی درباره ویژگی‌های دوره جاهلیت بر اساس سخنان فوق، می‌توان چنین گفت، سرگردانی، گمراهی و ضلالت، بی‌دانشی، پریشان‌احوالی، تکبر، جنگ‌طلبی، تندخویی و بدرفتاری، محورهای مهم روحیات مردم این دوره است. همچنین این عبارات می‌تواند توصیفی از حاکمیت هوا و هوس و خودبزرگ‌بینی بر مردم جاهلی باشد. این روحیات را می‌توان بر مبنای دیگر سخنان امام علی علیه السلام در زیر محورهایی دیگر به شرح ذیل دسته‌بندی و از آن سخن گفت:

### الف) قبیله‌گرایی

مهم‌ترین جلوه بافت و ساختار اجتماعی جامعه عربی در دوره جاهلیت، ساختار قبیله‌ای آن بود. قبیله به‌عنوان یک واحد اجتماعی، اساس پیوند و انسجام اجتماعی مردم شبه جزیره حجاز را تشکیل می‌داد. ساختار قبیله، قوانین و الزامات خاص خود را داشت و تمام افراد قبیله بر مبنای قواعد و موازین تعیین شده و تحت ریاست شیخ قبیله موظف به فرمان‌برداری بودند. یکی از نویسندگان درباره جایگاه قبیله در جامعه عربی جاهلی چنین گفته است: «قبیله نه تنها شالوده حیات و بقای تمام



پیوستگی‌های فردی و اجتماعی عرب به‌شمار می‌رفت، بلکه تمام ارکان شخصیت و مظاهر فکری و عقلی او را نیز شکل می‌داد». (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۶۰)

استحاله فرد در کلیت ارزش‌های قبیله در دوره جاهلی، یک اصل پذیرفته شده بود. این موضوع به‌ویژه به هنگام وقوع یک تجاوز و یا قتل، بیشتر خود را نشان می‌داد. برای نمونه همان‌طور که گفته‌اند «هرگاه فردی از قبیله، مورد تعرض قرار می‌گرفت یا احیاناً کشته می‌شد، (فرد وابسته به قبیله) تعرض به خود را، تعرض به تمام افراد قبیله تفسیر می‌کرد و در راستای این تفسیر خاص، تمام افراد قبیله قاتل را، قاتل خود می‌شناخت.» (همان: ۱۶۲) می‌توان گفت مصداق بارز این قبیله‌گرایی در تعصب جاهلی تبلور یافته بود. امام علی علیه السلام در این باره عبارت‌های دارند که شایسته توجه دارد.

### ب) تعصب مبتنی بر قبیله‌گرایی

در توصیف این روحیه جاهلی، امام در خطبه قاصعه - که در نکوهش ابلیس و رفتارهای ابلیس‌گونه است - می‌فرماید:

فَانَّهُمْ قَوَاعِدُ اَسَاسِ [اَسَاسِ] الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ اَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اعْتِرَافِ الْجَاهِلِيَّةِ.  
(خطبه ۱۹۲)

پس آنان پایه‌های عصبیت‌اند و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر (به خوی) جاهلیت‌اند.

برای تحلیل سخن امام، ابتدا باید به یک نکته قرآنی در شناخت این تعصب توجه کرد. حمیت جاهلی، اصطلاحی است که در کریمه قرآن بدان تصریح شده و توصیفی از روحیه اخلاقی حاکم بر آن دوره است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ.» (فتح / ۲۶) بنا به گفته راغب اصفهانی حمیت جاهلی، فوران قوه غضب است: «فرط القوة الغضبية والحمة الدمية». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۵۹) این تعصب جاهلی، تعصبی است منفی نسبت به نیاکان و وابستگان و خویشان اعراب و نوعی شاخصه اصلی قبیله‌گرایی بوده است. به نظر طبرسی، مقصود از حمیت جاهلی، پافشاری بر عادات پدران‌شان است و تسلیم‌ناپذیری در برابر تعالیم دیگران است. (طبرسی، ۱۴۲۵: ۹ / ۲۱۰) بی‌تردید از نگاه قرآنی این‌چنین رویکرد تعصب‌آمیزی در مقابل تعالیم وحیانی، خطای صرف و اساساً از سر بی‌خردی است. از این‌رو خدای متعال فرموده است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُوكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ  
شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره / ۱۷۰)

اهمیت تعصبِ قبیله‌گرایانه در دوره جاهلی، تا بدان پایه بوده که به گفته یکی از نویسندگان عرصه تاریخ اسلام و ایران «غالباً سبب می‌شد که قاتلی در پناه حمایت قبیله‌ای چند قرار گیرد و برای حمایت او سال‌ها میان آن قبایل و قبیله مقتول سیل خون جاری شود.» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۱۵)

نمونه دیگر تعصب قبیله‌گرایانه، این عبارت در نهج‌البلاغه است:

فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ قُبُحَ الشَّنَائِغِ وَمَنَافِخَ الشَّيْطَانِ الَّتِي حَدَعَ بِهَا الْأُمَّةَ الْمَاضِيَةَ وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ حَتَّى أَعْتَقُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَمَهَاوِي ضَلَالَتِهِ، ذُلًّا عَنِ سِيَاقِهِ، سُلُوسًا فِي قِيَادِهِ. (خطبه ۱۹۲)

خدا را! خدا را! بهره‌زید از بزرگی فروختن از روی حمیت، و نازیدن به روش جاهلیت که حمیت زادگاه کینه است و شیطان را دمدمه جای - دیرینه - که بدان امت‌های پیشین را فریفت و مردمان را در روزگاران دیرین، تا آنکه در تاریکی‌های نادانی او پنهان شدند، و در مغاک‌های گمراهی‌های وی نهان.

به‌منظور فهم بهتر تعصب و فخر جاهلیت - آن‌گونه که در کلام امام علی علیه السلام آمده - توجه به یک نکته دیگر در اینجا شایسته می‌نماید. بر اساس آنچه یکی از تاریخ‌نگاران عرب گزارش کرده، تفاخر جاهلی به فرزندان و اموال، آن‌قدر از اهمیت برخوردار بوده که تعیین برتری یک قبیله، از حیث فراوانی مال و فرزند نسبت به قبیله‌ای دیگر، با حضور داور! انجام می‌گرفته که گاهی سرانجام آن به خون‌ریزی و جنگ می‌انجامیده است. (جوادعلی، ۱۴۱۳: ۴ / ۵۷۵) گزارش واقع صادق این تفاخر که در قرآن مورد نفی و انکار قرار گرفته است و با تعبیر سرگرمی و بازی از آن یاد شده، حکایت از وجود چنین تفکری در دوران جاهلیت بوده است.

همچنین برای اینکه توصیف امام را در نسبت و پیوند بین روحيات جاهلی و ویژگی‌های شیطانی به‌دست آوریم، توجه به یک عبارت دیگر از سخنان امام مناسب می‌نماید، تعبیر امام چنین است:

فَقَالَ رَبِّ بِمَا أَعُوذُ بِكَ لَأُزَيَّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ قَدْفًا بَعِيدٍ وَرَجْمًا يَظُنُّ غَيْرَ مُصِيبٍ صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَإِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَفُرْسَانُ الْكِبْرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ. (خطبه ۱۹۲)

(پس ابلیس) گفت: «پروردگار من! چنان‌که مرا گمراه کردی زشتی‌های زمین را برای آنان بیارایم، و همه آنان را گمراه نمایم.» از ناپیدا و از روی گمان خطا سخنی گفت و نادانسته اندیشه‌ای در دل نهفت و متعصبان سخن او را شنفتند و یکه‌تازان میدان خودخواهی و جهالت، گفته وی را پذیرفتند.

تعبیر پایانی عبارت؛ یعنی «برادران تعصب، سواران مرکب خودخواهی و جهالت و فرزندان خودپسندی»، به خوبی گویای پیوند بین روحيات توصیف شده جاهلیت و ابلیس است. کنار هم قرار گرفتن این چهار تعبیر، برای معرفی پیروان ابلیس از یک سو و مشخصات تعریف شده برای جاهلیان از سوی مورخان تاریخ جاهلیت، از سوی دیگر، ما را به خوبی از سیمای ترسیم شده اخلاق جاهلی توسط امام علیه السلام آگاه می کند. توصیف رابطه تعصب با دارایی فراوان و فرزندان زیاد - آن چنان که در قرآن، در سوره تکوین مورد نکوهش قرار گرفته - در جایی دیگر از سخن امام قابل توجه است. آنجا که فرمود:

وَأَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ فَتَعْصَبُوا لِأَثَارِ مَوَاقِعِ التَّعَمُّرِ فَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ  
مَا نَحْنُ بِمَعْدِّيَيْنِ. (خطبه ۱۹۲)

اما توانگران و خداوندان نعمت های فراوان، تعصب ورزیدند، چون نشانه های نعمت را دیدند، گفتند: «ما را دارایی و فرزندان بیش است و عذاب مان نه در پیش است.»

این عبارت ها به نوعی توصیف عصبیت کور جاهلی است، که سد راه حق طلبی به شمار می آید.

### ج) روحیه جنگ طلبی و خون ریزی روزگار جاهلیت مبتنی بر قبیله گرایی

امام علی علیه السلام در توصیف این روحیه در نهج البلاغه چنین می فرماید:

وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَتَقَطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنُصُوبَةٌ وَالْأَثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.  
(خطبه ۲۶)

خون یکدیگر را به ناحق می ریختید و پیوند خویشاوندی را می بریدید؛

همچنین ایشان در خطبه قاصعه می فرماید:

وَأَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ وَعَارَاتٍ مَسْنُونَةٍ. (خطبه ۱۹۲)

از خویشان خود می بریدید (یا فرزندان خود را از بیم فقر یا ننگ و عار می کشتید) و دچار جنگ هایی بودید از هر سو.

برای فهم سخن امام علیه السلام کافی است به مقوله ایام العرب و یا برخی از اصطلاحاتی که در موضوع جنگ در دوره جاهلیت به کار رفته است توجه کنیم، آنگاه روحیه جنگ افروزی جاهلیت عرب بیشتر برای ما آشکار خواهد شد؛ روحیه ای که یکی از محققان معاصر، از آن با عنوان «غارت و شبیخون» یاد کرده، لایق دلبستگی عرب بدوی (و جاهلی) است. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۱۲) مورخان بزرگ تاریخ

عرب وقتی از ایام العرب سخن می‌گویند، یک سلسله جنگ‌ها و کشمکش‌های قبیله‌ای را منظور نظر دارند که ریشه آن کینه‌ورزی‌ها و عصبیت‌های قومی - قبیله‌ای بوده است. روایات ایام العرب افزون بر آنکه در شناخت افکار و عقاید عرب جاهلی مؤثر است، منبعی مهم درباره ستیزه‌جویی‌های قبایل جاهلی است. (بنگرید به: جوادعلی، ۱۴۱۳: ۵ / ۲۳۵ - ۲۳۳) همچنین در این زمینه باید به مواردی مانند فنون جنگی عرب یا اصطلاحاتی مرتبط با آن توجه کرد؛ نظیر «کَرَّ و فَرَّ» به معنای حمله و گریز، «چیش و خمیس» که نوعی نظام و آرایش رزمی بوده و یا «جَرَّار و کَبَش الکتیبه» که عناوینی است برای فرمانده جنگ، با توجه به تعداد جنگجویان تحت فرمان او، و یا کلماتی مانند «قُبَّه، أَعْنَه»، و یا واژگانی مثل «مَجْنَّ، تُرس (با ضمّ تا)، درقه (با فتح دال و قاف)» که زرها و نوعی سپرهایی خاص در جنگ بوده است (برای آگاهی از این موارد بنگرید به: آلوسی، ۱۳۴۲: ۲ / ۵۶؛ جوادعلی، ۱۴۱۳: ۵ / ۴۰۱؛ زریاب خویی، ۱۳۷۰: ۴۴؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۹۳) و نیز اهتمام به بسامد آن در ادبیات جنگی جاهلیت، در درک بهتر آنچه امام علیه السلام درباره این روحیه فرموده بسیار مؤثر است. بنابراین، جنگ‌ها هم خاستگاه اقتصادی داشته و هم خاستگاه‌های اجتماعی و قبیله‌ای ستیزه‌جویانه‌ای که از عصبیت‌ها و حس انتقام‌جویی نشأت می‌گرفته است. توصیفی بسیار دردناک از شرایط اجتماعی جامعه جاهلی، در فرازی دیگر از سخنان امام علیه السلام آمده است که حاکمیت جنگ‌طلبی را می‌نماید، آنجا که فرمود:

أَرْسَلَهُ عَلِيٌّ حِينَ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَطُولِ هَجْرَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَاعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ وَأَنْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ  
وَتَلَقَّ مِنَ الْحُرُوبِ. (خطبه ۸۹)

او را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند، و مردمان در خوابی دراز می‌غنودند، اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگ‌ها فروزان.

#### (د) جایگاه زن در جامعه جاهلی

در برخی آموزه‌های نهج‌البلاغه به جایگاه زن، در جامعه جاهلی اشاره شده است. نمونه‌هایی از عبارتهای ناظر بر این توصیف از زبان علی علیه السلام مرور می‌شود:

فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ وَالْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ فِي بَلَاءٍ أَزَلٍ وَأَطْبَاقٍ جَهْلٍ مِنْ بَنَاتِ  
مَوْوَدَّةٍ وَأَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ وَأَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ وَغَارَاتٍ مَشُونَةٍ. (خطبه ۱۹۲)

حالت‌های این جماعت (جاهلیان عرب) ناپایدار، دست‌ها به خلاف هم در کار، جمعیت پراکنده، در بلای سخت و تیه نادانی دست و پا زنده از زنده

به گور کردن دختران و پرستیدن بتان و بریدن پیوند خویشان و یکدیگر را غارت کنان.

حرف «مِن» در عبارت فوق، مین بیانیه است. بر این اساس، مصداق بارز نادانی و رفتار حماقت‌آمیز محض آنان - و از زمره جهالت‌های آشکار و در حکم بی‌خردی ایشان - پدیده شوم زنده به گور کردن دختران بود. این سخن امام علیه السلام، بازتولید همان مطالب قرآنی درباره زن است. مروری ساده به برخی آیات قرآن نظیر آیات، ۸ و ۹ سوره تکویر و آیات ۵۸ - ۵۶ سوره نحل به‌خوبی بیانگر این مطلب است. همچنین نگاهی به کیان خانواده پیش از اسلام، به ویژه توجه به مسائلی نظیر ازدواج، طلاق و ارث در کنار نگاه تحقیرآمیزی که به زن و دختران وجود داشت، جریان اسفبار آن دوره را شرح می‌دهد.

برای مثال، بر اساس بیان فخر رازی، به‌دلیل استمرار جنگ و خون‌ریزی در جاهلیت و فراوانی یتیمان، بزرگان عرب دخترانی را که پدرانشان می‌مردند، ضمن ازدواج با آنها، اموالشان را می‌گرفتند و رعایت عدالت نمی‌کردند. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۸۵؛ طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۰۳) و وقتی اموال آنان تمام می‌شد، آنها را طلاق داده و گرسنه و برهنه درحالی‌که بی‌خانمان بودند، رهایشان می‌کردند؛ این وضعیت را قرآن به‌شدت نکوهش کرده و به آنان هشدار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۶۶)

همچنین در برخی تفاسیر، به این مسأله که زن به هنگام فوت همسرش، خود به‌عنوان ماترک‌مرد، مورد تقسیم قرار می‌گرفت، اشاره شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۷۴) روح حاکم بر آیاتی که به طلاق بر اساس شیوه‌های جاهلی، مانندظهار و ایلاء، ناظر است (بقره / ۲۲۶؛ مجادله / ۴ - ۱) بیانگر این نکته نیز هست که نزول چنین آیاتی سوگیرانه و به قصد انکار چنین رویه‌هایی در نظام خانواده جاهلی بوده و قرینه‌ای بر وضعیت نابسامان حقوقی زنان در آن دوره به‌شمار می‌آید که در واقع تخطئه شدید توسط قرآن را خاطر نشان می‌کند.

#### ه) فقر و فساد جاهلی

در فرازی دیگر از فرمایش‌های امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، به موضوع فقر و فساد جاهلی که به‌نحوی به معیشت اعراب در دوران جاهلیت مربوط می‌شود، اشاره شده است. تصویری وحشتناک و دور از هرگونه زیبایی از این بوم زیست، امام در این باره چنین می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ  
مَعَشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنْبِخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُـ  
تَشْرَبُونَ الْكِدْرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ. (خطبه ۲۶)

همانا خدا محمد ﷺ را برانگیخت، تا مردمان را بترساند و فرمان خدا را چنان که باید رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین را برگزیده بودید، و در بدترین سرای خزیده. منزلگاهتان سنگستان‌های ناهموار، همنشینتان گرزها مارهای زهردار. آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلو آزار.

یک بخش از سخنان امام ﷺ به معیشت سخت عرب جاهلی اشاره دارد که ناشی از جغرافیای خاص شبه جزیره عربستان و زندگی بدوی آنان است؛ همان‌گونه که گفته شده، در صحاری عربستان و از «درون ریگزارهای بیابان، مارها و افعی‌ها بیرون می‌آمده که مخصوصاً شب‌ها مایه وحشت بدویان بوده است و بعضی از آنها را تجسم جنیان می‌شمردند». (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۲۱۱؛ برای نمونه‌های دیگر خوراک و آشامیدنی‌های عرب جاهلی بنگرید به: همان: ۲۱۰)

### و) حاکمیت روح بی‌سوادی و تحقیر دانشمندان

سیطره بی‌سوادی و دوری از فرهنگ کتابت و ناتوانی در خواندن و نوشتن و به تبع آن، بی‌ارج بودن جایگاه علم و دانش از مؤلفه‌های توصیفی دیگری است که امام ﷺ، دوران جاهلیت را به‌وسیله آن در نهج‌البلاغه معرفی کرده است. بیانات امام در این زمینه چنین است:

وَإِنَّ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ] بَعَثَ مُحَمَّدًا وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا (خطبه ۱۰۴)

همانا خدای سبحان، محمد را برانگیخت و از عرب کسی کتابی نخوانده بود. فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِرَانٍ نَوْمُهُمْ سُهْوٌ وَ كَلْمُهُمْ دُمُوعٌ بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ. (خطبه ۲)

آنان در موج فتنه سرگردان بودند، درمانده و نادان، فریفته مکر شیطان. در خانه امن پروردگار با ساکنانی تبه‌کار و بدکردار، خوابشان شب‌بیداری، سرمه دیده‌شان اشک جاری، در سرزمینی که عالم آن دم از گفت بسته، و جاهل به عزت در صدر نشست.

امام ﷺ در خطبه‌ای دیگر، به هنگام توصیف فضیلت‌های پیامبر گرامی اسلام و نعمت بعثت، به این نکته تصریح می‌کند که شهرها به نور هدایت ایشان روشن گشت، پس از آنکه گمراهی و سیطره جهالت بر آنها فراگیر شده بود و این موضوع قابل انکار نبود.

وَالنَّاسُ يَسْتَجِلُّونَ الْحَرِيمَ وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ. (خطبه ۱۵۱)

مردم حرام را حلال می‌شمردند و خردمند را خوار می‌گرفتند.

خواری و تحقیر ارباب معرفت در دوره جاهلیت، از سوی کسانی است که خودشان از بی‌دانشی و بی‌رسمی رنج می‌برند. بی‌تردید، نتیجه چنین رویکردی در جامعه جاهلی، به‌لحاظ اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی، انزوای اهل حکمت و معرفت - هرچند که در آن دوره بسیار اندک بودند - و پیامد منفی آن، محرومیت مردم از ثمرات وجودی و مؤثر انسان‌های فرهیخته در آن روزگار بود.

## دو. روش ارزش داورانه امام علیه السلام

روش دیگر مواجهه امام با فرهنگ اخلاقی جاهلی، روش مبتنی بر ارزش داوری است. در تعریف این روش چنین باید گفت، از آنجا که امام علی علیه السلام، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و دست‌آموز مکتب نبوی بود، در مقام گسترش فرهنگ قرآن و تعمیق معارف رسول‌الله، در برابر مؤلفه‌های فرهنگ جاهلی، موضعی انفعالی اتخاذ نکرد و لذا به‌عنوان مفسر وحی و کسی که در گفت‌وگو کلامی شیعه، قول و فعل و تقریرش از حجیت و اعتبار تامّ دینی برخوردار است، (بنگرید به: شوشتری، ۱۳۷۸: ۳ / ۴۸۲؛ مرعشی نجفی، ۱۳۹۸: ۱۴ / ۳۷۱) خود را در مقام داوری قرار داده و در نهج‌البلاغه در سخنانی ارزش داورانه، نسبت به مؤلفه‌های یادشده موضع‌گیری کرده است. محورهایی که می‌توان ذیل این روش، بر مبنای تتبع در کلام امیرمؤمنان علیه السلام یاد کرد، در پی آمده است.

## ۱. فرهنگ جاهلی و دوری از خردورزی

امام علیه السلام ویژگی برجسته این فرهنگ را دوری از تفکر و خردورزی دانسته و درباره آن چنین فرموده است:

وَلَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقلُونَ. (خطبه ۱۶۶)  
همچون بدخویان جاهلیت مباشید که نه در دین فهمی دارند و نه شناسای کردگارند.

امام در این فراز از سخنان خویش، به تندخویی و بد اخلاقی جاهلیان در کنار فاصله گرفتن آنان از تفقه و دوری آنان از اندیشه‌ورزی اشاره کرده است. از رهگذر این عبارت می‌توان به رابطه بدخلقی و عدم تعقل در سخن امام پی برد. درحقیقت از منظر امام و با توجه به شیوه ارزش داورانه ایشان رفتارهای شایسته و پسندیده، ریشه در عقل‌ورزی انسان دارد. این وضعیت که بیانگر رفتار خوب نشأت گرفته از عقل است، در دوره جاهلی وجود نداشته و امام رفتارهای ناپسند آنان را با ارزش‌های برآمده از دین اسلام در تضاد دیده و مؤمنان را از ارتکاب به چنین رفتارهایی برحذر می‌دارد.

در جایی دیگر امام به نکوهش مردم روزگار خویش پرداخته است و دلیل آن هم سبک‌سری و کاستی جایگاه عقل توسط آنان است: «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَسَفِهَتْ حُلُومُكُمْ» (خطبه ۱۴)؛ عقل‌ها تان سبک و خردها تان سفیهانه است». در ادامه و در همین خطبه می‌فرماید: «فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِتَابِلٍ وَأُكْلَةٌ لِأَكْلِ وَفَرِيَسَةٌ لِصَائِلٍ؛ شما هدف تیراندازان و لقمه چربی برای خورندگان و شکاری برای صیادان هستید». این دو عبارت، به‌راستی همان داوری امام درباره کسانی است که با حرکت در همان مسیر اخلاق جاهلی و اصرار بر سفاقت و دوری از عقلانیت، خود را از استفاده از ثمرات خردورزی محروم ساخته‌اند.

## ۲. حق‌ستیزی و حسد جاهلی

در فرازی دیگر امام به هنگام حرکت اصحاب جمل به بصره چنین فرموده است:

وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَيَّ أَذْبَارِهَا وَ لَكَرَ عَلَيْنَا  
الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ [سُنَّةِ رَسُولِهِ] سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ التَّعَشُّ لِسُنَّتِهِ.  
(خطبه ۱۶۹)

آنان این دنیا را طلبیدند؛ چون بر آن کس که خدا آن را بدو ارزانی داشته حسد ورزیدند. می‌خواهند کار را به گذشته بازگردانند - و بار دیگر ما را از حکم برانند - شمار بر ما حق عمل به کتاب خدا و سیرت رسول خدا است و حقوق او را گزاردن و سنت او را برپا داشتن.

بنا به گفته امام اینکه عده‌ای می‌خواهند اوضاع را به روال دوران جاهلیت بازگردانند، نشأت گرفته از حسادت‌های همان دوره است. حسادت، یک فعل اخلاقی ناپسند و برگرفته از عصبیت‌های جاهلی و پابندی به ارزش‌های قبیله‌گرایانه است. ناراحتی از عدالت و دستاوردهای دین اسلام، به‌گونه‌ای که بخواهند با مقاومت در برابر آن، وضعیت گذشته را برگردانند، از نظر امام محکوم و قابل سرزنش است. این نگرش، رویکرد کسانی است که به دنبال ارزش‌های جاهلیت‌اند. امام در مقام داوری رفتارشناس، رویکرد آنان را مورد داوری قرار داده و به صراحت فرموده‌اند که رفتارشان دنیاگرایانه و از سر حسادت است.

نمونه دیگر از این حق‌ستیزی یا سستی ورزیدن در ایستادن پای آنچه حق است، مربوط به گروهی است که از همراهی با او در جهاد کناره گرفتند. عبارت امام را در این باره به نظاره می‌نشینیم که چنین فرمود: «حَدَلُوا الْحَقَّ وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ». (حکمت ۱۸) این داوری امام، درباره موضع تردیدآمیز کسانی است که بعد از ارتحال پیامبر ﷺ نسبت به تداوم حاکمیت ارزش‌های حق‌مدارانه و



عدالت‌گرایانه‌ترین او - امام علی - ابراز تردید کرده‌اند و امام این روحیه و رفتار اخلاقی را مورد داوری قرار داده و تصریح می‌کنند که این قبیل افراد، حق را خوار کرده و باطل را یار نشدند.

### ۳. دنیاطلبی، آخرت‌ستیزی و دین‌گریزی در دوره جاهلیت

در خلال خطبه‌ای دیگر که موضوع طرح آن، حوادث آینده (ملاحم) است، امام علیه السلام فرموده است:

حَتَّىٰ إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمُرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ آسَاسِهِ فَبِتَوَّهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ. (خطبه ۱۵۰)

چون خدا فرستاده خود را نزد خویش برد، گروهی به گذشته برگردیدند و با پیمودن راه‌های گونه‌گون به گمراهی رسیدند و به دوستانی که خود گزیدند پیوستند و از خویشاوند گسستند. از وسیلتی که به دوستی آن مأمور بودند، جدا افتادند و بنیان را از بن بر افکندند و در جای دیگر بنا نهادند. کان‌های هر گونه گناهند و هر فتنه‌جو را درگاه و پناه. از این سو بدان سو سرگردان در غفلت و مستی به سنت فرعونیان یا از همه بریده و دل به دنیا بسته و یا پیوند خود را با دین گسسته.

عبارت‌های فوق چند نکته دارد:

نخست تمایل و آرزوی بازگشت برخی صحابه به دوران جاهلیت.

دوم، بازتولید رفتارهای قبیله‌گرایانه.

سوم، دنیاگرایی، دین‌ستیزی و گسستگی پیوندهای دینی میان آنان.

محور اصلی سخن در این عبارت، همان عبارت «رجع قوم علی الاعقاب» است که عبارت‌های دیگر نیز در پیوند با آن معنا می‌شود. این عبارت تضمین شده، عبارت قرآنی است که در کلام امام، بازتاب یافته است. آنجا که خدای متعال فرموده است:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ (آل عمران / ۱۴۴)

این عبارت کنایه از سرپیچی از اوامر خدا و پیامبر الهی است. عبارت «غالتهم السبل» کنایه از این است که حق و ناحق در هم آمیخته است و راه‌های باطل، آنها را به سوی خود ربوده و به نابودی

کشانیده است. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۲۱۸) عبارت «واتكلوا على الولايج» در اینجا به معنای تکیه بر وابستگان و دوستان خاص است. (همان) این عبارت دقیقاً احیاکننده همان ارزش‌های جاهلی است که امام علیه السلام ارزش داورانه به آن پرداخته است.

#### ۴. فتنه جویی بنی‌امیه به مثابه تداوم فرهنگ جاهلیت

مصدق دیگری از ارزش داوریه‌های امام در عرصه مواجهه با فرهنگ جاهلیت، که در جاری زمان تبلور یافته، داوری درباره رویکرد فرهنگی و مناسبات اجتماعی بنی‌امیه به‌ویژه در عرصه حکومت‌داری آنان بوده است. گفته شده این خطبه بعد از جنگ نهروان ایراد شده است. سخن امام علیه السلام در این باره چنین است:

أَنَّ أَحْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ - فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطُّهَا وَ  
خَصَّتْ بَلِيَّتُهَا ... وَإِيمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سَوْءٍ ... تَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتَهُمْ شَوْهَاءَ  
مَخْشِيَةً وَ قِطْعاً جَاهِلِيَّةً لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدًى وَ لَا عِلْمٌ يُرِي نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ.  
(خطبه ۹۳)

همانا ترسناک‌ترین فتنه‌ها در دیده من، فتنه فرزندان امیه است؛ که فتنه‌ای است سر در گم و تار. حکومت آن بر همگان و آزارش دامن‌گیر خاص از مردم دیندار ... به خدا سوگند پس از من فرزندان امیه را برای خود اربابان بدی خواهید یافت ... بلای آنان بر سرتان آید با چهره‌ای زشت و ترس‌آور و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیت برابر. نه نور هدایتی در آن آشکار و نه نشانی در آن پدیدار. ما اهل بیت از آن فتنه در امانیم.

در این جمله‌ها به روشنی رفتار حکومتی و ویژگی‌های تفکر بنی‌امیه به‌عنوان حافظ و احیاکننده فرهنگ اخلاقی جاهلیت از سوی امام به چالش و داوری گرفته شده است. رفتار معاویه با هدف تثبیت اوضاع قبلی و ایجاد مقاومت در مسیر انقلابی و اصلاح‌طلبی امام علی علیه السلام بود. فتنه یک تعبیر قرآنی است (بنگرید به: انفال / ۲۸؛ عنکبوت / ۳ - ۲) در منظومه گفتاری امام و به‌ویژه در عبارت‌هایی مانند عبارت فوق، یک کارکرد رفتاری - سیاسی دارد، آن هم به معنای منفی آن. تعبیری مانند «فتنه عمیا» و یا وصف آن با کلمه «مظلمه» و یا «مضلات الفتن» همه و همه بیانگر این نقش منفی است که سمت‌گیری آن به منظور احیاء ارزش جاهلی است که توسط اندیشه قبیله‌ای بنی‌امیه صورت می‌پذیرد.

### سه. روش توصیه‌ای و انکار فرهنگ جاهلی

روش سوم در آموزه‌های نهج‌البلاغه، انکار و طرد کامل متغیرهای فرهنگ اخلاقی جاهلی است. امام در کتاب شریف نهج‌البلاغه در موارد فراوانی بعد از توصیف و داوری‌هایش درباره فرهنگ جاهلی، به نفی کامل ارزش‌های جاهلی تأکید و در ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و برخی کلمات حکمت‌آمیز آن را بیان کرده است. برخی از زیر محورهاى این روش را در ادامه نوشتار بررسی و تحلیل می‌کنیم.

#### ۱. توصیه به آموزش و تربیت و علم‌اندوزی

در نهج‌البلاغه آن‌چنان که پیش از این آمد، روحیه ضد علمی و تحقیر جایگاه معرفت در دوره جاهلیت مطرح شده و فرهنگ علوی سرشار از توصیه و تأکیدهایی در نفی چنین رفتارهایی و جایگزین ساختن رفتارهایی در برابر آن است.

یک نمونه از سخنان امام علیه السلام درباره اهمیت تربیت و دوری از جهل (در اینجا بی‌دانشی) چنین است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ  
فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. (خطبه ۳۴)

مردم مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی را از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید.

منظومه‌ای دیدن کلمات امام علیه السلام و به بیان دیگر، کشف انسجام و هماهنگی در نهج‌البلاغه، ما را در تبیین مقصد نهایی جملات مولای متقیان، در خصوص تربیت و تعالی انسان، یاری خواهد کرد. اگر از این زاویه، سخنان امام را نگاه کنیم در جایی دیگر امام عبارتهایی دارند که تفسیر روشن‌تری را از عبارت فوق به دست می‌دهد و از رهگذر دقت در آن بهتر می‌توان به اهمیت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و آثار مثبت آن - که یکی از مهم‌ترین آن، جایگاه معرفت و علم است - پی برد. بر این اساس از نظر امام علی علیه السلام مهم‌ترین فساد در جاهلیت، فساد عقیدتی بود:

النَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعَزَعَتِ سَوَارِي الْيَقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَدَّتْ  
الْأُمُرُ وَ ضَاقَ الْمَخْرُجُ وَ عَيِيَ الْمَصْدَرُ فَالْهُدَى حَامِلٌ وَ الْعَيَّ شَامِلٌ عُصَيِّ الرَّحْمَنِ وَ نُصَرَ  
السَّيْطَانُ وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ فَأَنْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ. (خطبه ۲)

مردم به بلاها گرفتار بودند و رشته دین بریده و پایه‌های ایمان ناپایدار. پندار با حقیقت به هم آمیخته. بورنشو کار دشوار؛ در آمدنگاهش ناپایدار؛ چراغ

هدایت بی‌نور؛ دیده حقیقت‌بینی کور، همگی به خدا نافرمان، فرمانبر و یاور شیطان، از ایمان رو گردان و پایه‌های دین ویران و شریعت بی‌نام و نشان.

این پیشینه جامعه قبل از اسلام است. بر اساس این سابقه، نه برای کسی اهمیت داشت که مردم به لحاظ تفکر و بینش، سرگردان و گمراه باشند و نه کسی در اندیشه از بین بردن چنین وضعیتی بود. گمراهی محض، حاکم بود، اما از این سو، امام به‌عنوان جانشین رسول گرامی اسلام نگاه هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌اش از آب‌شخور دیگری است. بر اساس این سرچشمه فکری، عبارتهایی را به زبان آورده‌اند که به نفی کامل خاستگاه معرفتی پیشین، معطوف است. از این رو نکته درخور توجه در عبارتهایی از جنس عبارت خطبه ۳۴ این است که امام علی علیه السلام خود را مسئول تعلیم و تربیت مردم دانسته و آن را به‌مثابه حقی می‌شمارد که باید حتماً از سوی ایشان ادا گردد. با اتخاذ چنین شیوه‌ای است که هدایت، جایگزین ضلالت خواهد شد.

نمونه دیگر توصیه امام به نوع انسان و آدمی است؛ بدین‌سان که همواره بر شناخت جایگاه واقعی‌اش اصرار ورزیده و قدر و اندازه حقیقی خود را در جهان خلقت بشناسد؛ آنجا که فرموده است:

الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ. (خطبه ۱۰۳)

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی مرد این بس که پایه خویش نشناسد.

شایان ذکر است عبارتهای پیش از این بر اندیشه و پند گرفتن از آن تأکید شده است.

در نامه یا وصیت ۳۱ به فرزندش امام مجتبی علیه السلام و جمله قصار ۱۴۹ نیز به ترتیب می‌خوانیم: «وَمَنْ اِقْتَصَرَ عَلَيَّ قَدْرِهِ كَانَ اَبْتِي لَهُ؛ هر که اندازه خود بداند حرمتش باقی می‌ماند.» و «هَلِكُ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ؛ کسی که ارج خود نشناخت جان خود را باخت.»

منظور از شناخت قدر انسانی، توجه به این نکته است که آدمی بداند، او به‌لحاظ جایگاه در هستی، مفتخر و متّصف به اصل کرامت است. درواقع، اگر انسان توسط خدا گرامی داشته شده، به‌خاطر جایگاه خاص او در عالم هستی است. حال چگونه انسان به این جایگاه آگاه می‌گردد؟ پاسخ این است با تفکر؛ که جوهره آدمی، در مقایسه با دیگر موجودات عالم هستی است. مهم‌ترین شاخصه جهل انسان، همین قدرشناسی او نسبت به جایگاه خویش است. تفکر درباره خویش، که شناخت را به‌دنبال خواهد داشت، سودمندترین دانش‌ها است. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۱۲) از نتایج این شناخت، باور به زندگی پس از مرگ است، (معادباوری) مقوله‌ای که در جاهلیت از نظر جاهلیان، یک‌سر

بی‌معنا بود. البته عدم باور به این اصل اساسی، سبک زندگی و رفتاری خاصی را به دنبال داشت که خودپسندی، غرور و دنیادوستی، بنیاد آن بود. بر عکس، این شناخت، نگاه آدمی را تغییر داده و از منظر دیگری به عالم هستی نگرسته و رفتارهایی ویژه را در زندگی خود از خود نشان خواهد داد.

## ۲. انکار و طرد کامل حس انتقام‌جویی و توصیه به عفو و گذشت

انکار ویژگی‌هایی نظیر حس انتقام‌جویی به‌عنوان شاخصه اصلی فرهنگ اخلاقی جاهلیت، افزون بر نفی آن در قرآن کریم (آل عمران / ۱۰۳) که به‌درستی زندگی جاهلانه را از سر انتقام‌جویی، بر لبه آتش معرفی کرده، مورد توجه امام علیه السلام نیز قرار گرفته است. برای آگاهی از یک نمونه از این حس انتقام‌جویی عهد جاهلیت، کافی است جنگ چهل ساله بسوس را بین دو قبیله عرب بکر و تغلب در نظر بگیریم که در تاریخ عرب به‌عنوان یکی از رویدادهای مهم ایام العرب از آن یاد شده است. گفته‌اند سبب برپایی این جنگ اشعار تحریک‌آمیز زنی بوده است. (بنگرید به: ابن قتیبه، ۱۹۶۰: ۶۰۶ - ۶۰۵). امام علی علیه السلام در سخنان خود ضمن رد کامل حس انتقام‌جویی و کینه‌ورزی، در مقابل آن، خصوصیت عفو و گذشت را مورد تأکید و توصیه قرار داده است. یک نمونه از سخنان امام در نفی این روحیه و توصیه به عفو را می‌توان در جریان وصیت ایشان در هنگام شهادت، درباره قاتل خودش ملاحظه کرد، آنجا که فرمود:

أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ وَالْيَوْمِ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَعَدَامُفَارِكُمْ. إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَبِي دَبِي وَإِنْ أَفَنَ فَالْفَنَاءُ  
مِعَادِي وَإِنْ أَعْفَ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا أَلَا تُجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ.  
(نامه ۲۳)

من دیروز یارتان بودم و امروز موجب عبرت شمایم و فردا از شما جدایم. اگر ماندم در خون خود مرا اختیار است و اگر مردم مرگ مرا وعده گاه دیدار است. اگر ببخشم بخشش موجب نزدیکی من است به خدای. باری و - اگر شما ببخشید - برای شما نیکوکاری. پس ببخشید «آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟»

در جایی دیگر نزدیک به همین مضامین، سخنی دارند:

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا الْفَيْتَنَكُم تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ  
الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا يُقْتَلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاصْرُبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَتِهِ.  
(نامه ۴۷)

پسران عبدالمطلب نبینم در خون مسلمانان فرو رفته‌اید - و دست‌ها را بدان آلوده - و گویند امیرمؤمنان را کشته‌اند. بدانید جز کشنده من نباید کسی به خون من کشته شود.

این عبارات امیرمؤمنان علیه السلام ریشه در کلام وحی دارد. مروری گذرا بر آیات شریفه‌ای نظیر آیه ۴۰ شوری و ۱۲۶ نحل و ۲۲ نور - به‌ویژه که امام در سخن خود به عبارت پایانی این آیه تصریح کرده است - و آیه ۱۴ تغابن، نشان می‌دهد عفو و دوری از انتقام و حتی قصاص نکردن (در جایی که حق او است که قصاص کند) زمینه‌ساز جلب رضایت و پاداش و بخشش الهی است. به دیگر سخن اساساً شکیبایی و دوری از مقابله به‌مثل در مواجهه‌های اخلاقی، به‌مثابه «خیر» تلقی شده است. (نحل / ۱۲۶) باید تأکید کرد آنچه زیرساخت تکوین و استواری خصلت شایسته «حلم» در آموزه دینی است به‌همین روحیه دوری از حس انتقام‌جویی راجع می‌شود.

نمونه دیگر این رفتار پسندیده و قابل توصیه را - که می‌توان مستند گفته امام علی علیه السلام دانست - در سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به‌هنگام فتح مکه می‌توان مورد توجه قرار داد. آنجا که به گزارش یعقوبی بعد از فتح مکه در سال هشتم هجری و در مقابل مشرکان و در پی ستاندن کلید کعبه از عثمان بن ابی‌طلحه فرمود: «در باره من چه گمان می‌برید و چه می‌گویید؟» سهیل بن عمرو گفت: «جز گمان نیک و گفتار پسندیده نمی‌گوییم. برادری جوانمرد و عموزاده‌ای بزرگوار که پیروز شده‌ای.» پیامبر نیز در برابر این سخنان فرمود: «امروز من هم جز آنچه برادرم یوسف گفت به شما چیزی نمی‌گویم.» آنگاه آیه ۹۲ سوره یوسف را تلاوت فرمود: «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفُرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.» (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲ / ۶۰)

## نتیجه

۱. موضوع انسان‌شناسی یکی از مباحث مورد تأکید حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه است. دیدگاه امام در این مورد نه تنها تفسیر وحی الهی، بلکه نمایانگر روح بلند و فهم عمیق گوینده آن است.
۲. امیرمؤمنان علیه السلام پیروی از فرهنگ و آداب و رسوم جاهلی را نشأت گرفته از فساد عقیدتی و تبعیت از شیطان برمی‌شمرد و بعثت پیامبر را روشنی‌بخش راه زندگی سعادت‌مندانه بشری و نفی‌کننده فرهنگ جاهلی می‌داند.
۳. امام علی علیه السلام فرهنگ اخلاقی جاهلیت را که نماد رفتاری انسان آن روز شبه جزیره عربستان بوده، سرشار از صفات ناپسند و به دور از انسانیت توصیف می‌نماید که همگی ناشی از جهل و

- بی‌خردی و تبعیت از روش نادرست نیاکان و افراد قبیله و آداب و رسوم قبیله‌گرایانه است.
۴. اساس اخلاق جاهلی از منظر امام علی علیه السلام مؤلفه‌هایی است، مانند: عصبیت‌های قومی - قبیله‌ای، تفاخر و تنافس جاهلی، خشونت و تندخویی، سفاقت و بی‌خردی و دنیاطلبی.
۵. امام علی علیه السلام با سه روش در نهج‌البلاغه با اخلاق جاهلی مواجه گردیده است. ابتدا اخلاق جاهلی را توصیف کرده، سپس آنها را مورد داوری قرار داده و در گام واپسین با انکار و نفی این اخلاق توصیه‌هایی جهت برون‌رفت از این خلقیات به مردم مسلمان ارائه فرموده است.
۶. اساس توصیه حضرت علی علیه السلام به مردم عصر خود به منظور وداع و کنار نهادن فرهنگ جاهلیت در موارد ذیل خلاصه می‌شود:
- توصیه به فراگیری و نهادینه کردن آموزه‌های قرآنی و دستورات نبوی، سفارش به تعلیم و تربیت در جهت رشد و تعالی انسانیت و کسب علم و دانش، پرداخت حقوق از بیت‌المال و آموزش و پرورش امت به‌مثابه حق امت بر ذمه حاکم، جایگزین کردن عزت و کرامت نفس به‌جای خودپسندی و تکبر، سفارش به عفو و گذشت و بخشش به‌جای خشونت و کینه‌ورزی.
۷. در یک نگاه کلی توصیف امام علی علیه السلام از اخلاق جاهلی متأثر از توصیف‌ها و داوری‌های قرآنی پیرامون چنین اخلاقی است. قابل ذکر است، جهت‌گیری‌های ایشان بعضاً با توصیف برخی از محققین که اخلاق جاهلی را مورد پژوهش قرار داده‌اند، هم‌سو نیست.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج‌البلاغه، ۱۳۷۸، گردآوری سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۳۳۷، شرح نهج‌البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۹ ق، منهاج السنه النبویه، تحقیق محمد رشاد سالم، بی‌جا، مکتبه ابن تیمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۰۶ ق، لسان‌المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ابن‌خلکان اربلی، شمس‌الدین احمد بن محمد، بی‌تا، وفيات‌الاعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر.

- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ - ۱۹۷۶ م، *جمهره اللغه*، چاپ رمزی منیر بعلبکی، بیروت، بی‌نا.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۹۶۰ م، *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، بی‌نا.
- آلوسی، محمود، ۱۳۴۲ ق، *بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب*، چاپ محمد بهجه اثری، بیروت، بی‌نا.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۰، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، قلم.
- بحرانی، کمال‌الدین بن میثم، ۱۳۶۲، *شرح نهج البلاغه*، بی‌جا، نشر الکتاب.
- بیهقی انصاری، علی بن زید، ۱۳۷۶، *معارض نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح سید مهدی رجایی، قم، دار الکتب الاسلامی.
- جاحظ، عمرو بن بحر کنانی، ۱۴۰۵ ق، *البيان و التبيين*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قاهره، مکتبه الخانجی.
- جرج جرداق، ۱۹۵۶ م، *الامام علی، صوت العداله الانسانیه*، با مقدمه میخائیل نعیمه، بیروت، بی‌نا.
- جوادعلی، ۱۴۱۳ ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، بی‌نا.
- راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم.
- رستمی، حیدرعلی، ۱۳۹۲، *قرآن و فرهنگ زمانه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۷۸، *تاریخ صدر اسلام*، تهران، سمت.
- زریاب خوئی، عباس، ۱۳۷۰، *سیره رسول الله ﷺ*، تهران، سروش.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۱، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۲، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- زیدان، جرجی، ۱۹۷۵ م، *تاریخ آداب اللغه العربیه*، قاهره، بی‌نا.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، بی‌تا، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
- شوشتری، نورالله بن شرف‌الدین (معروف به قاضی نورالله)، ۱۳۷۸ ق، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، با تعلیقات شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، بی‌نا.
- شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶، *بهبج الصباغه*، تهران، امیرکبیر.
- ضیف، شوقی، ۱۹۶۰ م، *العصر الجاهلی*، قاهره، بی‌نا.



- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۵ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- محسنی، منوچهر، ۱۳۶۳، *مقدمات جامعه شناسی*، تهران، شرکت پژوهش یار.
- مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، ۱۳۹۸ ق، *ملحقات احقاق الحق در احقاق الحق*، قم، بی نا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نادم، محمدحسن، ۱۳۸۸، *نهج البلاغه؛ تفهیم و پاسخها*، قم، ادیان.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۸، *منهاج البراعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- یعقوبی، احمد بن محمد (ابن واضح)، ۱۳۷۹ ق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، بی نا.